صنایع دستی

مددجویان زندانی هنرمند می‌شوند

با تفاهم نامه جدیدی که هفته گذشته میان معاونت صنایع دستی وزارت میراث فرهنگی و سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور به امضا رسید، بحث آموزش و توانمندسازی مددجویان زندانی و خانواده‌های آنان با قوت و قدرت بیشتری ادامه می‌یابد. موضوع حرفه‌آموزی و توانمندسازی زندانیان در سال‌های گذشته در دستور کار این دو دستگاه قرار گرفته و باعث ایجاد اشتغال پایدار برای مددجویان شده بود.

به گفته پویا محمودیان، معاون صنایع‌دستی کشور در سال گذشته ۱۳هزار و ۵۸۴ نفر از مددجویان برای فراگیری آموزش رشته‌های مختلف صنایع‌دستی ثبت‌نام کردند. در نمایشگاه‌های مختلف از جمله نمایشگاه‌های ملی صنایع‌دستی هم غرفه‌هایی ایجاد می‌شود که در آنها تولیدات صنایع‌دستی مددجویان سازمان زندان‌ها به نمایش در می‌آید. در این میان زندان چناران در استان خراسان رضوی در رشته تراش سنگ بسیار موفق عمل کرده و مددجویان این ندامتگاه آثار بسیار زیبایی را خلق کرده‌اند که در بازارها و نمایشگاه‌ها مورد استقبال قرار گرفته است.

معاون صنایع‌دستی کشور می‌گوید: هرگونه عواید از محل فروش محصولات صنایع‌دستی تولیدی مددجویان به آن‌ها و خانواده‌هایشان بازمی‌گردد.

و اما بر اساس تفاهم‌نامه جدید مقرر شد وزارت میراث‌فرهنگی برای مددجویان دوره‌های آموزشی، نظارت و ارزشیابی دوره‌های آموزشی برگزار و در زمینه برگزاری جشنواره‌ها، نمایشگاه‌ها، فروشگاه‌ها و همایش‌های تخصصی و تأمین مواد مصرفی مورد نیاز و تجهیز کارگاه‌های آموزشی به آنها کمک کند.

برداشت نیشکر در خوزستان شروع شد

برداشت محصول راهبردی نیشکر در اراضی اهواز شروع شد. مدیرعامل شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی در آیین آغازین برداشت همزمان محصول نیشکر در طرح‌های هفت‌گانه تابعه این شرکت گفت: برداشت نیشکر در سطح ۶۲هزار هکتار از زمین‌های شمال و جنوب اهواز با میانگین برداشت ۹۰تن در هکتار به مدت ۱۰۰روز کاری ادامه می‌یابد. عبدعلی ناصری پیش‌بینی کرد با برداشت ۵/۵میلیون تن نیشکر از مجتمع‌های نیشکری دهخدا، امام خمینی(ره)، سلمان فارسی، حکیم فارابی، امیرکبیر، دعبل خزاعی و میرزاکوچک‌خان، حدود ۶۰۰هزار تن شکر خام تولید شود.

مدیرعامل شرکت توسعه نیشکر و صنایع جانبی گفت: در سال جهش تولید، ۶۰۰هزار تن شکر برای تامین مصرف و نیاز کشور در طرح‌های هفتگانه نیشکری خوزستان تولید می‌شود که نسبت به سال زراعی گذشته ۲ برابر افزایش خواهد یافت./ خوزنیوز

ترکش‌های ناتمام جنگ

چند خرده روایت میدانی از وضعیت این روزهای خرمشهر در چهلمین سالگرد اشغال آن

علیرضا رأفتی

روزنامه‌نگار

سوم آبان‌ماه ۱۳۵۹ دستور عقب‌نشینی از خرمشهر به طور شفاهی و از طریق بیسیم به فرماندهان و تکاوران نیروی دریایی و پاسدارانی که سی و سه روز بود در شهر مقاومت می‌کردند، ابلاغ شد. روز ۴ آبان ۱۳۵۹ را در تقویم به نام «روز سقوط خرمشهر» یاد کرده‌اند. هر چند این نکته قابل بحث است که تمام خرمشهر در دوران دفاع مقدس هیچ‌گاه به دست نیروهای بعثی نیفتاد و شاید «سقوط خرمشهر» یک اشتباه رایج نقل شده در طول تاریخ است. اما بحث بر سر این نکته فرصتی دیگر می‌طلبد و مجالی فراخ‌تر که نتیجه پژوهش‌ها و اسناد تاریخی را بررسی کنیم و به این برسیم که خط سیطره نیروهای بعثی بر خرمشهر هیچ وقت کامل نشد.

همیشه وقتی اهالی رسانه می‌خواهند درباره خرمشهر حرف بزنند یا بنویسند، برای انتشارش یا هفته دفاع مقدس را انتخاب می‌کنند تا از دلاوری‌ها و مقاومت خرمشهر بگویند یا روز آزادسازی خرمشهر را انتخاب می‌کنند که از رشادت جوانانی که یک وجب از این خاک را به دشمن ندادند، صحبت کنند. اما برای انتشار گزارش از زخم‌هایی که بر تن خرمشهر هنوز دهان باز دارند نه روز آزادسازی شهر مناسب است نه هفته دفاع مقدس. برای بازتاب گوشه‌ای از دردهای این شهر کماکان جنگ‌زده باید روزی را انتخاب کرد که یادآور رنج و ظلم رفته بر این خاک باشد. یادآور زنجیرهای تانک‌هایی که جای پای بازی کودکان خرمشهر رد انداختند.

خرمشهر پر از خرده روایت‌های غریب است. خرده روایت‌هایی که غالبا ردی از جنگ سی و چند سال پیش را هم هنوز با خود دارند. مثل جای گلوله‌ها و ترکش‌هایی که بعد از این همه سال هنوز بعضی‌هاشان را می‌شود گوشه و کنار شهر روی دیوارهای قدیمی دید. در این گزارش چند خرده روایت از دل این خاک پر از خاطره و حادثه را مرور می‌کنیم.

صدام می‌خواست مرد شماره یک جهان عرب باشد. سلطانی بی بدیل که نمونه‌اش را تنها در قصه‌ها و افسانه‌های تاریخی جهان عرب می‌توان یافت. پیش از او جمال عبدالناصر چنان در مصر قدرت یافته و محبوب شده بود که اگر مرگ، چند سال دیگر به او امان می‌داد شاید می‌توانست آقایی جهان عرب را قبا کند بر تن خودش. اما حالا صدام حسین بود که به پشتوانه چپ‌گرایان، حزب بعث عراق را در قبضه داشت و سودای آقایی جهان عرب در سر.

همه اینها را گفتم که بگویم برای کسی که می‌خواهد آقای جهان عرب شود و از این سر اقیانوس هند تا آن سر اقیانوس اطلس حرفش را داشته باشد، خیلی بد است که حرفی بزند و در رسانه‌ها علنی کند و بعد نتواند آن را به کرسی بنشاند. صدام وعده فتح خرمشهر در یک روز را داده بود. حالا سی و سه روز بود که پایش در گل مقاومت نیروهای مردمی، پاسدارها و جمع معدودی از تکاوران نیروی دریایی مانده بود. فکرش را هم نمی‌کرد که مردم بی‌دفاع خرمشهر ماشین‌شان که عضوی از زندگی‌شان بود را سنگر کنند تا راه بر مهاجمین بسته شود. فکرش را هم نمی‌کرد که چند نفر پاسدار سپاه خرمشهر که عمر اسلحه دست گرفتن‌شان یک چندم نیروهای بعثی هم نبود بتوانند این‌گونه یک ماه ارتش تا دندان مسلح عراق را معطل کنند.

ناخدا صمدی که آن موقع از فرماندهان مقاومت خرمشهر بود در خاطراتش نقل می‌کند که روز سوم آبان سرهنگ حسنی سعدی تخلیه مردم و عقب نشینی از خرمشهر را پشت بیسیم مخابره کرد.

ناخدا می‌گوید ساعت ۱۰ شب سوم آبان قایق‌ها از آبادان رسیدند ساحل خرمشهر و ما مردم باقی‌مانده و سربازانی که همه‌شان داغ رفیق و همرزم و برادر دیده بودند را سوار کردیم و از کارون فرستادیم آبادان. نوشته‌اند آن شب قیامتی بود. صدای گریه کارون را برداشته بود. ماندن برای بچه‌های مقاومت شهادت بود اما رفتن، مردن. همه گریه می‌کردند. روز چهارم آبان عراق اعلام کرد که خرمشهر را در دست دارد و تقویم نوشت: سقوط خرمشهر.

> چه کسی باور می‌کند یک جوان اهل بالای شهر تهران همه چیزش را رها کند؛ ماشین و دور دورهای شبانه با رفقا، خانه و کار نان و آب دار و ...و بیاید اطراف بهمنشیر توی یک کانکس ساکن شود تا کار جهادی کند

نان، همه زندگی‌شان بود

ماجرایش مفصل است که چه شد پایمان به خانه ام‌مرضیه باز شد. همراه یکی از خیرین محل آمدیم. خیر از دوستان دورمان بود و گاه گاهی از این طرف و آن طرف کمکی جمع می‌کرد و می‌برد در خانه‌های کمتر برخوردار خرمشهری. «ام‌مرضیه» که دید ما غریبه‌ها هم همراه آمده‌ایم اصرار کرد که باید بیایید داخل. خانه‌شان یک بنای نیمه‌کاره بود که بیشتر از نصفش خرابه بود و خاک. یک اتاقش را موکت کرده بودند و سه نفری زندگی می‌کردند. «ام‌مرضیه» و دو دختر کوچکش. زندگی‌شان با پختن نان و هسته گیری خرما می‌گذشت. فصل خرما که می‌شد روزی یک جعبه بزرگ خرما برایشان می‌آوردند و مادر و دو دختر می‌نشستند به هسته گیری. بابت هر جعبه شاید هفت، هشت کیلویی خرما هم ۳۰۰۰ تومان اجرت می‌دادند. «ام‌مرضیه» بلند شد که نان چانه بگیرد و برایمان ناهار بپزد. هر چه اصرار کردیم فایده نداشت. ناهار چند قرص نان خالی بود. نان‌هایی که تمام سرمایه و کار و کاسبی خانواده «ام‌مرضیه» بودند.

میزبانی زلال مثل آب

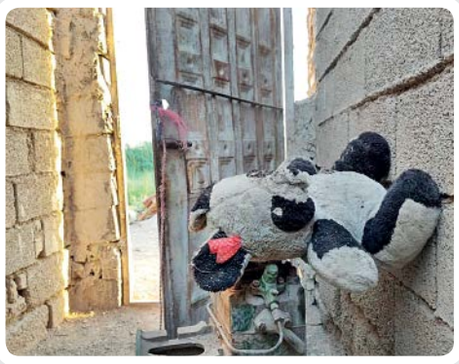

یحیی معذب بود که ما آن طور سر پا مانده‌ایم. دروغ چرا، ما هم معذب بودیم که به بفرمای یحیی مهمان خانه‌شان شده بودیم. خانه‌ای که هیچ چیز نداشت. نزدیک پل نو بودیم که آفتاب سر ظهر خرمشهر امانم را برید و به اولین مردی که توی کوچه دیدم، گفتم: «ببخشید می‌شه از حیاط خونه‌تون آب بخورم؟»

یحیی دعوت‌مان کرد به خانه و بحث‌مان گل انداخت. دو پسر داشت و دو دختر. خودش می‌گفت به این سن که رسیده و مویی سفید کرده تا حالا شغل و کاسبی درست و درمانی نداشته. می‌گفت جوانی‌مان که جنگ بود و آوارگی. بعدش هم کار و کاسبی در خرمشهر رونق نگرفت. حالا در بازارچه‌های فصلی و سر چهارراه‌ها و کنار «فلکه ا...» دستفروشی می‌کند. خانه نیمه تمام‌شان را خشت به خشت و آجر به آجر با همین پول دستفروشی ساخته است. خانه‌شان یک حیاط سه چهار متری بود و یک اتاق حدودا بیست متری که هنوز کار بنایی‌اش تمام نشده بود و یک اتاق کوچک‌تر که جای درش پتو انداخته بودند و فعلا آنجا زندگی می‌کردند. یحیی می‌گفت چند سال وقتی این خانه را با دست تنگ و دل پر می‌ساختم. روزها دستفروشی می‌کردم و شب‌ها آجر روی آجر اینجا می‌گذاشتم. شب‌ها همه خانواده در حسینیه محل می‌خوابیدیم و صبح علی‌الطلوع پیش از آن که مردم بفهمند ما آنجا زندگی می‌کنیم به همین خرابه نیمه‌کاره برمی‌گشتیم. متولی حسینیه گفته بود که نگذارید مردم بفهمند.

دختر بزرگ یحیی دانشجوی پزشکی بود. خوابگاه می‌خوابید. بچه‌های قد و نیم‌قد دیگرش هم هر کدام سودایی داشتند. یکی می‌خواست معلم شود. یکی می‌خواست برود حوزه و طلبه شود. یحیی که لیوان آب را آورد یاد حدیث پیامبر(ص) افتادم که اگر در خانه‌ات هیچ چیز نبود هم از مهمانت با جرعه‌ای آب پذیرایی کن.

دری که فقر از آن بیاید

محمد از آن آدم‌هایی است که زندگی‌اش را نمی‌شود نوشت و به‌خورد مخاطب داد. یعنی اگر بنویسی هم باور نمی‌کنند. آخر کی باورش می‌شود که یک جوان اهل بالای شهر تهران همه چیز را رها کند؛ ماشین و دوردورهای شبانه با رفقا، خانه صد و چند متری بالای شهر و کار نان و آب‌دار را رها کند. دست زنش را بگیرد و بیاید اطراف بهمنشیر توی یک کانکس ساکن شود. نه برای یک روز، نه برای یک ماه، نه برای یک سال، برای یک زندگی. محمد با یک تویوتا هایلوکس مدل ۲۰۱۹ آمد دنبال‌مان که نمونه‌اش را در ایران ندیده بودم. به ماشین‌های نظامی نمی‌خورد اما پلاکش نظامی بود. نمی‌دانم شاید من چون خیلی وسواس دارم روی این چیزها ویرم گرفت ته و تویش را دربیاورم که این ماشین قصه‌اش چیست. قصه‌اش اما شبیه داستان‌های جنگی بود. محمد می‌گفت ماشین را بعد از فتح موصل از انبارهای داعشی‌ها غنیمت گرفته‌اند!

محمد بعد از مدتی که از سنگرهای دفاع از حرم و نبرد با داعش برگشته بود، دست زنش را گرفته بود و آمده بود خرمشهر. در کانکس یک مقر جهادی. که کار جهادی بکنند. راه افتاده بودیم برویم سرکشی به چند خانواده کم‌برخوردار. با حساب و کتاب شهرهای بزرگ اگر حساب کنی بیشتر خرمشهر کم برخوردار است. به دوست‌مان می‌گفتم باور نمی‌کردم خرمشهر این شکلی باشد. به یک خانه مخروبه رسیدیم و محمد و همسرش ظرف‌های غذا و مقداری پول را بردند داخل خانه. بیرون خانه یک اتاق مخروبه بود که شده بود دپوی زباله و بویش فضا را برداشته بود. همسر محمد با خانم خانه و بچه‌هایش حال و احوالی کرد و بسته‌ها را داد و برگشتیم. در راه محمد قصه غریبی را تعریف کرد: یک شب دزد زد به یکی از مقرهای سپاه. چند تکه خرده اسباب برد. دزد را گرفتیم. شوهر این خانم بود. وضع زندگی‌اش را که دیدیم گفتیم رضایت می‌دهیم. اما مشکل فقط رضایت ما نبود. از یک مقر نظامی دزدی کرده بود و باید چند سالی می‌رفت زندان. از همان روز که رفت زندان آمار زن و بچه‌اش را گرفتیم و مستمر برایشان لوازم زندگی و پول و غذا می‌آوریم. در فکرش هستیم شوهرش که از زندان برگشت برایش کار جور کنیم. همه درد و معضلات اجتماعی این منطقه از فقر و بی‌کاری می‌آید.

طراح: بیژن گورانی

جدول شماره ۵۷۷۷

جدول عادی

افقی: ۱) بخشی کوچك از یك نوشته- باعث شگفتی دیگران ۲) لنگرگاه- باطل‌کننده- لباس محلی زنان هند ۳) نوعی حلوا- اسباب نواختن ویولون- پدر مرده- دوستی ۴) قطعه موسیقی- براق‌کننده کفش- خدای یکتا ۵) دژ- نماز وحشت- خطی در دایره ۶) سپاسگزاری- زمان ملاقات- قابله ۷) گروی- بند چرمی- در بیان علت به کار می‌رود ۸) جشنواره سینمایی معتبر- آن‌که به دیگری امر و نهی می‌کند- کلاه الف ۹) رنگ چهره و پوست- بصیر- نقض می‌کند ۱۰) هیزم- تاراج- کشتی جنگی ۱۱) پور- بازی قهوه‌خانه‌ای قدیم- رمانی نوشته رضا امیرخانی ۱۲) میوه جالیزی- درس نگارشی- عماد ۱۳) قلم انگلیسی- غلیان- زیرین- ساز کوبه‌ای ۱۴) شهری در هند- نوعی پارچه نفیس- گیاه رنگرزی ۱۵) ثروتمند- زمان سختی یا هنگامی که به چیزی احتیاج پیدا می‌شود.

عمودی: ۱) جدا کردن ناخالصی‌ها از نفت- نوعی سس غلیظ- مساوی در شطرنج ۲) سرمشق- هرگوشه زمین فوتبال- ناطق ۳) سخن بی‌پرده- مدال دوم- منکر وجود خدا- رام‌نشده! ۴) بزرگ‌ترین تالاب استان گلستان- بازدارنده- پاسبان قدیم ۵) مخفف گوهر- کوارتز رنگی که برای نگین انگشتر به کار می‌رود- قطار زیرزمینی ۶) همسرزن- شهری در استان زنجان- حیوان صحرایی ۷) ایشان- مربوط به ادبیات- منتشرکننده کتاب ۸) نت چهارم- همسفران- تلخ ۹) میلی‌لیتر- درازگوش- از ارتفاعات کرمانشاه ۱۰) مأنوس- دیکته- به یکدیگر ساییده شده ۱۱) انجمن بین‌المللی حمل‌ونقل هوایی- سرنیزه- شکل و قالب ۱۲) بدنی- پاك از تهمت- شیوه ۱۳) گشاده- زیارت‌کنندگان- دعای پس از رکعت دوم نماز- بوی رطوبت ۱۴) سردی- علامت تأیید پای نامه- دوستی ۱۵) غله برافشان- قبض- بسیار سخت و مشکل.

جدول ویژه

افقی: ۱) کشوری در آمریکای جنوبی و همسایه با آرژانتین- نور سنج ۲) مقاله مفصل- سازمان بین‌المللی استاندارد- قهرمان تروا ۳) پوستین- صدای خنده بلند- کبود- ابر نزدیك زمین ۴) قابل مشاهده- مربوط به ادبیات- بسنده ۵) گوشه‌ای در دستگاه نوا- سبز تیره- رشته‌های عرض پارچه ۶) دانه نهانزا- برتری مقام- هر ماده با اتم‌های یکسان ۷) زیرك- فتوادهنده- نگهبان ۸) پارچه- ناسازگاری در عقیده- بهتر ۹) کشور اسلامی در شمال آفریقا- دفتر مرکزی اینترپل در این شهر فرانسه است- بدذات ۱۰) چاردیواری مسقف- پرخاش- عیب و عار ۱۱) مردم- رنگ برتر- معصیت ۱۲) بندری در هرمزگان- شهید کربلا- عبادت‌کننده ۱۳) عدد قرن- ورزش اصیل ژاپن- بیهوده- ضمیر غایب ۱۴) فوق- برادر شیرازی- بیماری گشاد شدن سیاهرگ ۱۵) غده فوق‌کلیوی- اثری از گوته آلمانی.

عمودی: ۱) قهرمان زنجیرشده یونانی- مخلوطی از شن و ماسه و سیمان و آب- ای هدهد... به سبا می‌فرستمت ۲) قاطر- فیلمساز ژاپنی و خالق داستان توکیو- نیاکان ۳) نشانه مفعولی- تازه- سازمان فضانوردی آمریکا- قومی ایرانی ۴) از محلات شمال تهران- سیخکی- زندانبان ۵) دریاچه لرستان- پهناور- شهرستانی در آذربایجان‌شرقی ۶) شاعر اصفهانی- برداشت خاص- تیر عمود بر عرشه کشتی ۷) واحد طول انگلیسی- قابل اجرا- از عیوب شعر ۸) نهیب- اثری از آلبرتو موراویا، نویسنده ایتالیایی- آب شرعی ۹) وضع حمل- سرگرمی- چاشنی کباب ۱۰) رستگاری- یاری‌کننده- از اجزای پیراهن ۱۱) استوار- بدگمان- شترمرغ منقرض‌شده ۱۲) آگاه- بیابان- اسامی خاص ۱۳) رنگ موی فوری- نمایش با ساز و آواز- بی‌کس- سطح چیزی ۱۴) پایتخت بوتان- بیعانه- لازم ۱۵) تقویت امواج- نخ گل‌دوزی- گروهی از گیاهان بوته‌ای از خانواده میخك.

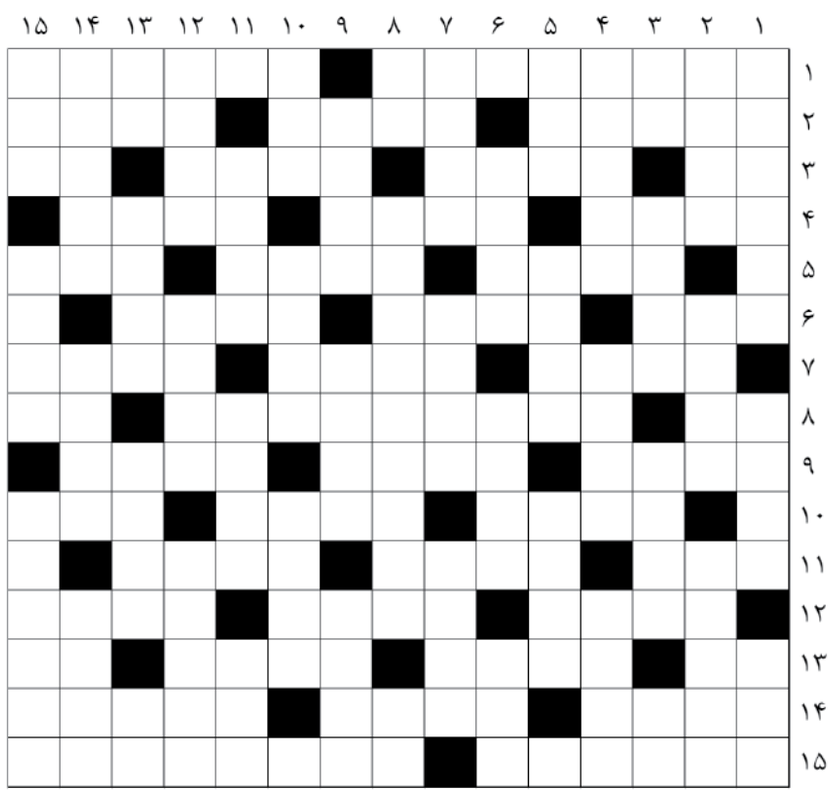

حل جدول عادی شماره ۵۷۷۶

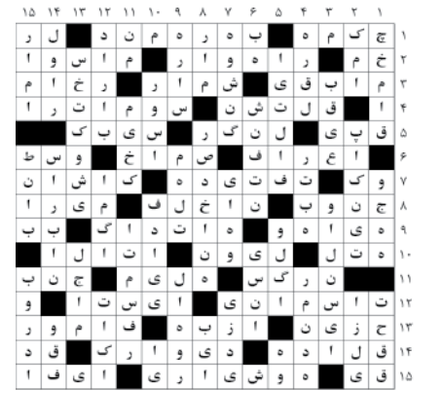
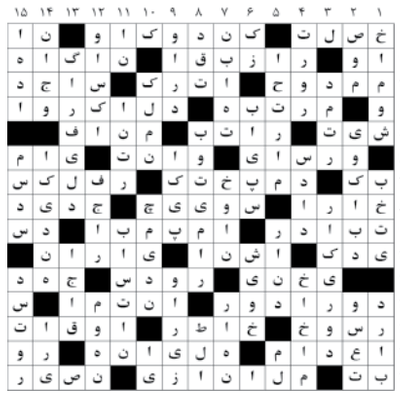
حل جدول ویژه شماره ۵۷۷۶